

پنجشنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۳ سال دوازدهم • شماره ۲۱۶۱ • ۷	
روزنامه	
فرهنگ ـ علم	
یادداشتی از دکتر مهدی زارع، علم و توسعه پایدار	صفحه ۸
یادداشتی از دکتر اکرم قدیمی، همه مخاطب علمند، همه مروج علم	صفحه ۹
گزارش کارگاه مجسمه‌سازی پیشرفته با سنگ	صفحه ۱۰

یادداشت
در حاشیه فیلم «ماهی و گربه» شکوه از جدایی‌ها کوروش جاهد

شهرام مکری از ساخت فیلم کوتاه به سینمای حرفه‌ای راه پیدا کرده است. این، تفاوت اصلی این فیلمساز با بسیاری از سینماگران دوران ماست؛ حال و هوا و فضاسازی فیلم از ابتدا با نوعی رمزگونی وهم‌آلود، بیننده را تحت تأثیر برمی‌دهد و از همان تصاویر ابتدایی، شما را با خود همراه می‌کند که حال‌وهوای مه‌گرفته شمال کشور، دریاچه و جنگل آن حوالی و همچنین رفتار رموزم شخصیت اصلی (بلیک کریمی)، به این وهم‌زدگی کمک دوچندان می‌کند. حضور این خودآگاهی از پیش تعیین‌شده که قرار است به دیدن فیلمی بروید که سرتاسر از ابتدا تا انتها یک پلان طولانی (Long Take) است، بیش از هرچیز در پس ذهن، شما را به جلو می‌راند و چون به‌رحال با فیلمی ساخته شده و روی پرده مواجه هستید، از پیش هم اطمینان دارید که تصویر قطعا در میانه راه بنا بر قوی نانوشته و از پیش شنیده‌شده قطع نخواهد شد!ا... این مساله خود یکی از پارامترهای ارتباط با فیلمهایی از این‌دست و مشخصا «ماهی و گربه» به‌عنوان نمونه‌ای منحصربه‌فرد است؛ انتظاری هیجان‌انگیز که از قبل باید برانتان جالب باشد که گذشته از شناختی که از کارگردانش دارید، در ضمن با فیلمی بدون قطع (بدون کات) هم مواجه هستید. اما کم‌کم با حضور یافتن شخصیت‌های بیشتر در جلو مسیر حرکت دوربین و حرفه‌هایی که در تعریف وضعیت خودشان می‌زنند، کم‌کم موضوع اصلی یعنی بدون کات‌بودن فیلم کمرنگ‌تر شده و با شنیدن گفتارهای ذهنی یا دوطرفه شخصیت‌ها، کم‌کم وارد ماجرا و داستان فیلم هم می‌شویم؛ ماجرای دانشجویان یادب و سرب‌ه‌زیر و در عین‌حال خوش‌سرزوبانی که حرفه‌هایی پرآکنده از مسایل و موضوعات بین خودشان می‌زنند که بیش از هرچیز حال‌وهوای کلی (راطبعه‌های این گروه سنی را معرفی می‌کند. هرچند چیز زیادی از اندیشه و اهداف مهم‌شان در زندگی به بیننده منتقل نمی‌کنند که شاید خلصت عمومی فیلم‌های مربوط به جوانان در سال‌های اخیر سینمای ایران باشد. بلکه حرفه‌های دانشجویان در این فیلم تا حدی بیابگر نوعی سرردگمی بی‌هدف یا همان «ازپردیسیم» معروف است که کمابیش به همان سالیات در بین شخصیت‌های جوان این فیلم نیز جریان دارد؛ جوانانی که هرچند ظاهرا قرار است تا به‌گونه‌ای نماینده به هواکردن بادیادک‌هایشان بپردازند، اما گویی این هدف غایی زندگی‌شان است و در عین‌حال سخن چندانی هم از اهداف زندگی اجتماعی‌شان به‌عنوان دانشجو و زبان نمی‌آورند. جالب اینکه یکی از شخصیت‌های جوان فیلم خیلی سریع و نامفهوم سخن از کسرت «بودستاک» به زبان می‌آورد که شنونده این دیالوگ را به کسرت‌های اعتراض‌آمیز گروه‌های موسیقی راک در سال ۱۹۶۹ در محلی به همین نام در ایالاتمتحده (راج می‌دهد که در اعتراض به جنگ ویتنام طی چندین‌شهره‌زیر به اجرای کسرت برای خیل عظیم جوانان پرداختند). اما به‌رحال سمت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی این جوانان دانشجو، همچنان تا پایان فیلم در سیطره نشانه و استعاره باقی می‌ماند.

از سوی دیگر، قرار است ضمن بازی با مسیر غیرمتداول در سینمای داستانتاگو و برخورد غیرخطی فیلمساز با مساله زمان و اصل «عدم قطعیت» در نگاه به جهان که در فیلم قبلی (شکان و انشسترمتیرک) تجربه کرده و البته از فیلم‌های موردعلاقه‌اش (نظیر: Memento ساخته کریستوفر نولان) الهام گرفته، در این اثر نیز به‌گونه‌ای متفاوت بازسازی شود. از این منظر است که تجربه جدید و بدیع فیلمساز، زمان‌های مختلف و متوازی را به هم می‌پوندد. این «فرش قرمز» (شیراز ۱۳۹۲) «زیر پای مادران شهید پهن شده است که آنها از روی آن گذشتند و قدم روی چشم ما گذاشتند. مادران آنها را به گرمی می‌فشاریم و امیدواریم دعا و نفسشان را که حق است، از این فیلم دریغ نکنند. از ته دل می‌گویم که همه به خود می‌بالیم که شاهد حضور مادران شهید در جمع خود هستیم.» او خطاب به مادران شهید اضافه کرد: «می‌دانم وقتی فیلم را می‌بینید روزها و خاطرات سختی در ذهنتان مرور خواهید کرد. راهم‌ای سختی را خواهید دید و لحظات چشم‌انتظاری، لحظات شنیدن خبر شهادت، لحظات سخت بی‌خبری و... در درباره فرزندان که سال‌ها چشم‌انتظارشان بودید به یاد خواهید آورد. به شما می‌بینید. در از خودم و دوستانم می‌گویم که ما دوست داریم این خاطرات را بشنویم و آنها را در آثارمان ثبت کنیم.»

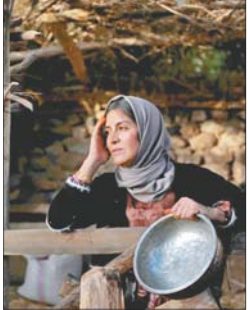
بعد از حرف‌های آبیبار، فیلم در فضایی به نمایش درآمد که برخی از مادران شهید نتوانستند در پایان فیلم آن را ببینند و در میانه فیلم صدای هق‌هق به گوش می‌رسید. محمود دولت‌آبادی، حسین محبوب، کاظم هزیرآزاد، مصطفی رحماندوست، احمدرضا عابدزاده، حمید استیلی، پویا امینی، آزاده نامداری، رضا توکلی، گلاره عباسی، ژیل‌ا صادقی، علیرضا رضاداد، محمد احسانی، حجت‌الاسلام میثم امرودی، پرستو صالحی و مهدی نادری از میهمانان این برنامه بودند.

پنجشنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۳ سال دوازدهم • شماره ۲۱۶۱ • ۷	
روزنامه	
فرهنگ ـ علم	
یادداشتی از دکتر مهدی زارع، علم و توسعه پایدار	صفحه ۸
یادداشتی از دکتر اکرم قدیمی، همه مخاطب علمند، همه مروج علم	صفحه ۹
گزارش کارگاه مجسمه‌سازی پیشرفته با سنگ	صفحه ۱۰

برده نقره‌ای
فرش قرمز «الفت» زیر پای مادران شهید

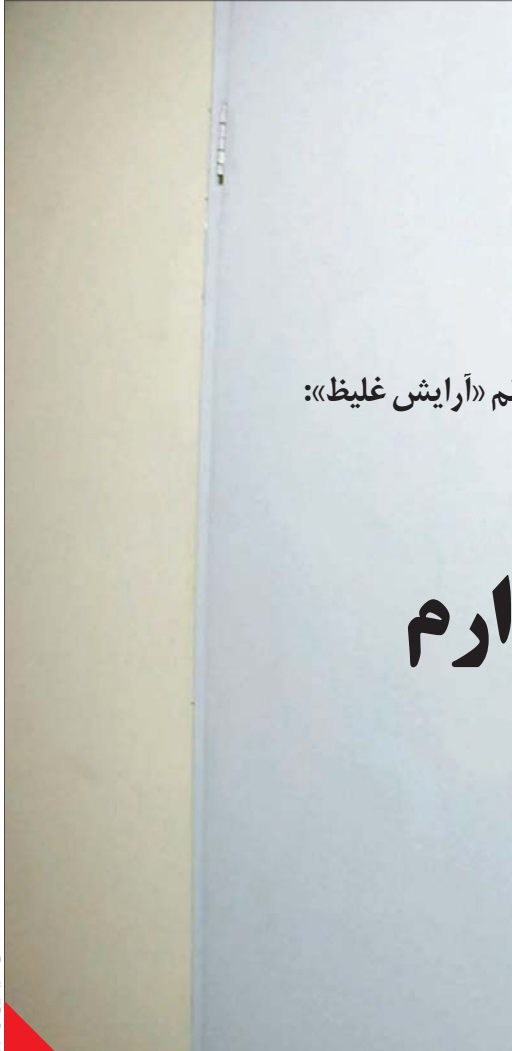
شرق: هر مادری که به سالن برج‌میلاد یا می‌گذاشت عکسی در دست داشت؛ عکسی که گروغبار روزگار از آن سترده شده بود. مادران شهید به سمت فرش قرمزی می‌رفتند که با تصاویر «الفت» شخصیت اصلی فیلم برگزیده جشنواره فجر در اطرافش، برای آنها گسترده شده بود. عصر شنبه ۱۷آبان مراسم افتتاحیه و فرش‌قرمز فیلم شیراز ۱۴۳ میزبان مادران شهید بود. تجلیل از حاجیه‌خانم‌ها فاطمه هوشمند، مادر سشه‌شید، فاطمه خوش‌لهجه، مادر دوشهید علی‌اصغر و علی‌اکبر سجادی، فاطمه ندیمی، مادر دوشهید محمد و منصور نمایندگی از جمله برنامه‌های ویژه این مراسم بود. در این بخش مصطفی پورمحمدی وزیر دادگستری، سردار محمدعلی آسودی، علیرضا رضاداد، دبیر جشنواره فیلم فجر، محمد احسانی، مدیر اداره نظارت

و ارزشیابی سازمان سینمایی، حجت‌الاسلام میثم امرودی، معاون امور فرهنگی و اجتماعی شهرداری، گلاره عباسی و ترگس آبیبار از مادران شهید تقدیر کرده. فاطمه



خوش‌لهجه در سخنان کوتاهی خطاب به حضار، خواست که از دروغ گفتن و رعایت‌نکردن حق الناس پرهیز کنند و خواست که مردم آب را هدر ندهند. در این مراسم البته جای مرلا زارعی، بازیگر نقش اصلی فیلم خالی بود. ترگس آبیبار در سخنانی گفت: «فرش قرمز» (شیراز ۱۳۹۲) «زیر پای مادران شهید پهن شده است که آنها از روی آن گذشتند و قدم روی چشم ما گذاشتند. مادران آنها را به گرمی می‌فشاریم و امیدواریم دعا و نفسشان را که حق است، از این فیلم دریغ نکنند. از ته دل می‌گویم که همه به خود می‌بالیم که شاهد حضور مادران شهید در جمع خود هستیم.» او خطاب به مادران شهید اضافه کرد: «می‌دانم وقتی فیلم را می‌بینید روزها و خاطرات سختی در ذهنتان مرور خواهید کرد. راهم‌ای سختی را خواهید دید و لحظات چشم‌انتظاری، لحظات شنیدن خبر شهادت، لحظات سخت بی‌خبری و... در درباره فرزندان که سال‌ها چشم‌انتظارشان بودید به یاد خواهید آورد. به شما می‌بینید. در از خودم و دوستانم می‌گویم که ما دوست داریم این خاطرات را بشنویم و آنها را در آثارمان ثبت کنیم.»

بعد از حرف‌های آبیبار، فیلم در فضایی به نمایش درآمد که برخی از مادران شهید نتوانستند در پایان فیلم آن را ببینند و در میانه فیلم صدای هق‌هق به گوش می‌رسید. محمود دولت‌آبادی، حسین محبوب، کاظم هزیرآزاد، مصطفی رحماندوست، احمدرضا عابدزاده، حمید استیلی، پویا امینی، آزاده نامداری، رضا توکلی، گلاره عباسی، ژیل‌ا صادقی، علیرضا رضاداد، محمد احسانی، حجت‌الاسلام میثم امرودی، پرستو صالحی و مهدی نادری از میهمانان این برنامه بودند.



عکس:

ندارند که چنین مشکلاتی داشته باشند. اما چنین مشکلاتی وجود دارد.
✎ هومن (حبیب رضایی) هم ظاهرا جور دیگری با این مشکل دست‌وپنجه نرم می‌کرد؟
خب هومن از همان ابتدا برنامه‌ای در ذهنش بود که با لادن ارتباط داشته باشد به همین دلیل شوخی‌های نامتعارف با لادن هم می‌کند.
✎ پیرمرد معتاد قلعه پر نقالی‌ها هم که اصلا قاتلنزی بودا
پیرمرد که قاتلنزی نیست! او شخصیتی واقعی دارد اما موادی که مصرف می‌کند من‌درآوردی است و این البته ارتباط با رشته تحصیلی پیرمرد هم دارد.
✎ نوشتن فیلمنامه چقدر طول کشید؟
سرجمع و اگر در محاسبام اشتباه نکنم با کنارهم گذاشتن زمان‌های ناپیوسته شاید حدود یکسال وقت صرف آن شد.
✎ به نظر می‌یکی از مشکلات فیلم پایان آن است. اصلا معلوم نیست که فیلم چه شد؟

پیرمرد که بر اثر افراط در مصرف مواد مرد. هومن که توسط مسعود به یک نقطه ترسناک و غریب فرستاده شد و خود مسعود (حامد بهداد) وقتی می‌بیند، برقی با او همکاری نمی‌کند، تصمیم می‌گیرد بار کالا را به چین برگرداند تا ۷۰درصد از پول خود را پس بگیرد. در طول فیلم هم دیدیم، وقتی دوستان مجید می‌فهمد مسعود به او خیانت کرده است، تمام بار را آتش می‌زنند اما مسعود نمی‌داند بارش آتش گرفته! بنابراین با خیال واهی سوار هواپیما می‌شود تا به چین برود.

✎ آن‌وقت تکلیف لادن چه می‌شود؟

لادن هم سر کار است. او می‌خواهد به شیراز برود تا با مسعود عقد کند. اما او هم چیزی دستش را نمی‌گیرد. اما می‌خواهم یک چیزی در مورد مقوله پایان خدمتتان عرض کنم. پایان یک فیلم الزاماوقتی نیست که شخصیت‌ها به وضعیت‌های خیلی معین و معروفی برسند. پایان یک فیلم می‌تواند نقطه تکمیل تأثیری باشد که شما می‌خواهید بر تماشاچی بگذارید. یعنی وقتی شما تأثیرتان را گذاشته‌اید دیگر کار تمام شده است و آنجا می‌تواند نقطه پایان باشد. مثلا در فیلم چهارصد ضربه، عاقبت پسرچه فیلم چه می‌شود. در پلان انتهایی او به سمت دریا می‌رود و بعد به دوربین نزدیک می‌شود و فیلم تمام می‌شود. آیا پایان درست این است که تروفو نشان می‌داد او از سر مراد یا اینکه وقتی جایی برای خواب و زندگی پیدا کرد؟ آنها هم می‌توانند پایان محسوب شوند اما وقتی تروفو برنامه‌اش نگران کردن آدم‌ها نیست به نوجوانان سرزمین خودش است وقتی به آن پلان دریا رسید کارش را انجام داده است و شما به‌عنوان تماشاچی از خودتان می‌پرسید: عاقبت آنتوان چه خواهد شد؟ یعنی پایان فقط قبرستان یا بستر نیست. پایان وقتی است که شما تأثیرتان را گذاشته‌اید البته مقوله پایان‌بندی و ریزشناسی سینمایی باید لحاظ شود. اما اینکه نمی‌دانیم امشب آنتوان کجا خواهد خوابید به این معنی نیست که فیلم پایان ندارد. مایل بودم تماشاچی، عاطل‌باطلی مسعود و لادن را احساس کند و امیدوارم این اتفاق افتاده باشد و این کار بود که می‌خواستیم انجام دهیم و هدف است که پایان را تشکیل می‌دهد. اینکه الزما مسعود و لادن با هم عروسی کنند یا بمیرند یا دستگیر شوند یا در قهر منجلا ببقند پایان‌هایی است که مناسب برای اهداف دیگر است.

✎ چرا اسم فیلم را «آرایش غلیظ» گذاشتید؟
اصولا فیلم اغراق آمیز و همه‌چیز در آن با غلظت است. بازی‌ها، موسیقی، آدم‌ها، وقایع و... در انتهای فیلم هم دختر آرایش غلیظ دارد. به همین دلیل سعی کردیم عنوان استعاری روی فیلم بگذاریم. البته مردم خودشان این مسایل را می‌شنود.

✎ به منتقدان محتوایی فیلم چه پاسخی می‌دهید که معتقدند فیلم ترویج استفاده از موادمخدر است؟

ببینید آنها ادعایی می‌کنند که استدلال درست و کافی برای آن ندارند. نهایت استدلال آنها این است که شما موادمخدر را نشان داده‌اید یعنی درواقع آنها می‌گویند: نمایش موجب ترویج می‌شود. این هم از نظر منطقی خودش یک ادعای دیگر است که احتیاج به استدلال دارد. این عزیزان منتقد باید این ادعا را اثبات کنند. بنده و خیلی‌های دیگر معتقد نیستیم که نمایش محض یک‌چیز موجب ترویج آن می‌شود. ترویج ترکیبی است از نمایش و تحسین... یعنی شما یک چیزی را نشان می‌دهید و طوری نشان می‌دهید که تصویر آن تحسین‌آمیز باشد. یعنی تماشاچی خوببودن آن را تحسین کند. اولاً در مورد موادمخدر که بدی آن در همگان معلوم است باید بگویم کسی نمی‌تواند از آن تصویر مثبتی بسازد و دوماً که شما در فیلم تأثیر بد و زنده مواد را بر رفتار مسعود و بر عاقبت پیرمرد و هومن و تأثیر غیرمستقیم آن بر سرشوت لادن را می‌بینید. در فیلم می‌بینید که مصرف مواد باعث جاق‌خوردن مجید می‌شود. شما می‌بینید که پیرمرد چگونه به‌خاطر مصرف مواد زندگی خود را باخته است. خب اینها تصویر مصرف مواد در عین تقبیح آن است. به نظر من آن گروه از منتقدان دست‌کم باید سعی کنند اگر ادعایی می‌کنند استدلالی هم برای آن داشته باشند.

البته خودتان سابقه مطبوعاتی دارید و حتما با نقدکردن فیلم مشکلی ندارید؟ نه مشکلی ندارم و مشتاقانه نقدها را می‌خوانم. ولی فقط در نوشته‌های معدودی از منتقدان می‌بینم که پشتوانه علمی و نظری وجود دارد. غالبا درباره «آرایش غلیظ» حرف‌های بی‌استدلال مطرح کرده‌اند و خیلی کم حرف محکم و مستدلی درباره آن شنیدم.

✎ شما به سینمای کیمیایی علاقه‌مند هستید؟ اصلا این مساله هم به این موضوع که مدتی دستیار مسعود کیمیایی بودید، برنمی‌گردد؟
خب من به فیلم‌های آقای کیمیایی علاقه دارم. در زمان دستکاری هم از ایشان بسیار موختم. اما نگاه من با ایشان فرق می‌کند. ولی به این معنا نیست که از ایشان چیزی یاد نگرفته‌ام. از طریق آقای کیمیایی با سینما آشناتر شدم، اما در نگاهم به سینما از ایشان تأثیر نگرفتم.

✎ فیلم بعدی‌تان درباره چیست؟
اخیرا همراه هم‌سرم، خاتم معصومه بیات، روی فیلمنامه‌ای کار می‌کنیم. در این فیلم شخصیت‌های پیرزن پر رنگ‌ترند.



بهر حال همه اینها به این برمی‌گردد که می‌خواهید چه فیلمی بسازید. خب من دلم می‌خواست فیلم ویژه بسازم و باید از آدم‌های ویژه‌تر اما واقعی استفاده می‌کردم. مایل بودم آدم‌هایی که کمتر دیده شده بودند دیده شوند. معرفی گونه‌های مختلف آدم‌ها به تماشاچیان- حتی اگر از جنس خودشان نیز نباشند- یکی از کارهای سینماس.

✎ درست است. ولی چرا اینقدر تلخ؟ در فیلم‌های قبلی‌تان این نگاه تلخ را نشانشتید؟
(سکوت می‌کند)...

✎ آیا این فیلم واکنش شما به جامعه پیرامونتان بود؟ چون حمید نعمت‌الله در فیلم‌هایش طنز و مفرح‌بودن را دنبال می‌کرد؟
بهرحال آدم اصلی این فیلم آدمی شرور بود. کارش در حوزه‌های مربوط به شرارت می‌گذشت؛ کلاهبرداری، دروغ، فریب و نامردی اما مثلا فیلم «بی‌پولی» در حوزه خانواده بود...

✎ سوال من هم همین است. چرا اقبالرمان فیلم! اینگونه شد؟ چه شد که چنین شد؟
خب در این فیلم، این شخصیت‌ها انتخاب من هستند و این‌بار در حال تعریف یک داستان دیگر هستم.

✎ اما اینجا جواب سوال نیست!
دلیش این است که داشتم یک داستان تازه می‌گفتم و حرف دیگری را می‌خواستیم عنوان کنیم. واقعا جواب من همین است.

✎ در ایسن لانگ‌شات‌هایی که جمع مردانه، شوخی‌های مردانه و کلا فضای درهم‌ریز هم و شلخته را به تصویر کشیدید، ظاهرا تبدیل به امضای شما در فیلم‌هایتان شده است؟ علت علاقه شما به ترسیم چنین فضایی چیست؟
خب اجتماعات، چه مردانه و چه زنانه محل بروز کنش‌های انسانی است. این نکته را هم بگویم من فیلم‌هایی هم ساختماد درباره اجتماعات زنانه البته چون تلفیلم بوده انگار در روند فیلمسازی آدم نباید دیده شود. حتی یکی می‌گفت چرا شخصیت‌های زن فیلم‌های شما همه یکسانند اما متوجه شدم تلفیلم‌ها و سریالی که ساختمان را اصلا حساب نکرده!

✎ اما نکته قابل بحث این است که تصمیمات اصلی در این جمع‌ها گرفته می‌شود و سرشوت آدم‌های فیلم در چنین جاهایی رقم می‌خورد. چرا؟

خیلی از تصمیمات در جمع‌ها گرفته می‌شود. خیلی هم در خلوت و تنهایی... هر دو مدل را در فیلم‌های سینمایی و سریال و تلفیلم‌هایی که ساختمان داشتم.

اصولا فیلم اغراق آمیز و همه‌چیز در آن با غلظت است. بازی‌ها، موسیقی، آدم‌ها، وقایع و... در انتهای فیلم هم دختر آرایش غلیظ دارد. به همین دلیل سعی کردیم عنوان استعاری روی فیلم بگذاریم. البته مردم خودشان این مسایل را متوجه می‌شوند.

✎ تعدد لوکیشن‌های فیلم، باعث نشد که فیلم بر هزینه شود؟ اصلا تهیه‌کننده اعتراضی نداشت؟

چرا شدا فیلمنامه ما همین بود. با تهیه‌کننده در این مورد صحبت کردم. معدل برآورد هزینه‌های فیلم در مقایسه با دیگر فیلم‌ها بیشتر شد. اما اینکه چرا پذیرفت و اعتراضی نکرد، باید از خودشان سوال کنید. اما خوشحالم که پذیرفت. اما به عقیده من علت اصلی این مساله به نوع شخصیت آقای سعدی، تهیه‌کننده فیلم، مربوط می‌شود. قبل از اینکه فیلمنامه را به‌طور کامل مطالعه کنند، چون هنوز فیلمنامه تکمیل نشده بود، از ایشان پرسیدم که آماده‌شدید چنین فیلمی با چنین مختصاتی بسازیم؟ به‌راحتی پاسخ دادند، بله و بعد هم به یکدیگر دست دادیم. ایشان به این دست‌دادن تا پایان کار متعهد بودند. بعدا هم که فیلمنامه تکمیل و آماده شد و با هزینه‌های فیلم مواجه شدند، شاله خالی نکردند. به آن دستی که با هم دادیم کاملا وفادار ماندند.

✎ شما قبل از همکاری با علیرضا بران‌ده به‌عنوان فیلمبردار در این فیلم، با ایشان آشنایی‌داشتید؟
قبلا با او آشنایی نداشتم. ولی از اول می‌دانستم که می‌خواهم با فیلمبرداری جوان کار کنم. چون هنگام کار کردن با جوان‌ها راحت‌تر هستم. کاری که می‌خواهم انجام بدهم لازم نیست خیلی برایشان توضیح بدهم. آنها هم آن کار را همان‌گونه که می‌خواهم انجام می‌دهند. در نهایت بعد از تحقیقات به علیرضا بران‌ده رسیدم. اما از حاصل کار تصویری و آنچه روی پرده افتاد خیلی راضی نیستم.

چون تصویرها به اندازه کافی شفاف نیست. البته به کار آقای بران‌ده مربوط نمی‌شود. چون در اصل فیلم را به طریق ۳۵ میلیمرداری کردم. ولی در فرایند تبدیل به دیجیتال دچار افت کیفی شد. اما از قاب‌های فیلم راضی هستم.

✎ شخصیت برقی (علی عمرانی) از کجا می‌آید؟
یادم نیست چطور برقی به ذهنم رسید! اما حواسم بود و به این نکته توجه داشتم که این شخصیت مشکل فیزیولوژیک داشته باشد. به‌طوری که در عالم حسد و گمان تماشاگر دور نباشد. مثلا مردم ما دیده‌اند که کسانی اشیای فلزی به بدنشان می‌چسبد و... .

✎ منظور‌تان مردانی با توانایی‌های شگفت‌انگیز است؟
بله. بنابراین در مورد برقی، تماشاگر هم می‌توانست حسد بزند که چنین چیزی در عالم واقعیت ممکن است وجود داشته باشد.

✎ اما خب مشکلات اخلاقی هم داشت؟
بله دیگر! خب با این خصوصیاتش هم مردم آشنا هستند. آدم‌های زیادی وجود دارد که با چنین موضوعاتی درگیر هستند و در رابطه با زنان مشکل دارند. خیلی‌ها هم دوست



فرانک آر‌تا

حمید نعمت‌الله در سینمای ایران پله‌پله جلو آمده است. او با همراهی زوج هنری خود، هادی مقدم‌دوست، در این سال‌ها ناوتسته جایگاه خوبی در سینما به‌دست بیاورد. نعمت‌الله در اولین فیلم خود «بوتیک» توانست نظر منتقدان را جلب کند و در سال۱۳۸۲ سیمیرغ بلورین بهترین فیلم جشنواره فیلم فجر را برای آن به‌دست آورد. اما این آغاز کار بود. نعمت‌الله در فیلم بعدی خود «بی‌پولی»، همچون تجربه اولش در مقام نویسنده و کارگردان، بار دیگر جایگاه خود را در سینما تثبیت کرد. او در ادامه فعالیت‌هایش توانست با نوشتن متن سریال «وضعیت‌سفید» در عرصه تلویزیون هم، موفقیت کسب کند و مخاطبان زیادی را پای جعبه‌جادو بگشاند. او در آثارش طنزی نرم را وارد می‌کند که کارهایش را مورد توجه قرار داده است. مجموعه این آثار و دیگر فیلم‌هایی که او ساخته، باعث شده تا آرایش غلیظ در اکران تلاش کند تا خاطره خوب آثارش را تکرار کند؛ فیلمی که نه‌تنها ناشم که پرداختن به موضوع قاچاق، آن را جذاب کرده است. در فرصتی که آرایش غلیظ با بازی حامد بهداد، طناز طباطبایی و حبیب رضایی در مرحله اکران بود، با دو باره در این فیلم سخن گفتیم.

✎ به نظر می‌رسد فیلم‌هایتان بیشتر مردانه است، یک‌جورهایی مثل فیلم‌های مسعود کیمیایی چرا؟

فکر می‌کنم علت اصلی‌اش این است که من مرد هستم و درباره مردان شناخت بهتر و بیشتری دارم و ناخودآگاه در تجزیه‌وتحلیل‌هایم بیشتر به مردان فکر می‌کنم. به همین دلیل خودبه‌خود در فیلم‌هایم مردان حضور پررنگ‌تری دارند. اما این به آن معنی نیست اگر زنی در فیلم‌هایی که ساختمان حضور دارد کاملا نامربوط به دنیای زنان و غیرواقعی است. برای شناخت زنان در فیلم طبعاً رجعت بیشتری می‌کنم.

✎ در «آرایش غلیظ» حامد بهداد یکی از بازی‌های خوب را ایفا کرده است. با وجود اینکه به‌اصطلاح دوز بازی‌هایش بالاست، چرا بهداد را انتخاب کردید؟
بهرحال هم حامد بهداد را دوست دارم و هم نقش فیلمم ایجاب می‌کرد که بازیگرش آدم جذابی باشد. چون قرار بود لادن (طناز طباطبایی) زود به او علاقه‌مند شود و دل بسپارد. مهم‌تر از اینها بازیگر این نقش باید هنرپیشه خوبی می‌بود. به نظر همه این مشخصات در حامد بهداد وجود داشت.

✎ در این صورت می‌توانستید از محمدرضا گلزار استفاده کنید. چون گلزار از یکی بهترین بازی‌های خوب خود را در فیلم «بوتیک» کرده بود با همین‌طور بهرام رادان که در فیلم «بی‌پولی» انتخاب کرده بود...

نمی‌خواستیم تپیا او خیلی مرفه و بالاشهری باشد. ضمن اینکه نقش، مسعودی پرجنب‌وجوش و پرحرف می‌طلبید. طبیعتا برای گفتن دیالوگ‌های زیاد، خود بازیگر هم باید پر تحرک و پر از ایده باشد. فکر کردم در این مورد حامد بهداد گزینه مناسب‌تری است.

✎ واهمه نداشتید که نقش پرجنب‌وجوش و همین‌طور بازیگری که سبک بازی‌اش خیلی پر حرکت و غلیظ است، بیش از اندازه نقش را فعال نشان بدهد تا جایی که بازی‌ها اغراق آمیز شود؟

واهمه که نه! اما می‌دانستم اولین واکنش‌ها همان واکنش دمدستی باشد که بگویند: حامد بهداد اوراکت (over Act) است و می‌دانستیم در مورد حامد بهداد حتما با تفسیرهای تکراری و بسته‌بندی و حاضرآماده مواجه خواهیم شد از طرف همان‌هایی که در مورد هرکس و هرچیز از نظر‌های حاضرآماده استفاده می‌کنند و سال‌ها طول می‌کشد که در مورد یک موضوع حرف نزایای بزنند. با چالایی نظیر بازی همان حامد بهداد همیشگی با حامد بهداد که همواره اوراکت بازی می‌کند... گاهی افراد برای اینکه یک چیزی گفته باشند و خیلی سریع هم گفته باشند یک چیزی از توی وترین لغات نقد برمی‌دارند و فوری یک مطلبی را فراهم می‌کنند... این گروه از افراد همیشه همین‌طوری نقد می‌نویسند و ممکن است نظر برخی فیلمسازها را درباره استعدادهای یک بازیگر خوب عوض کنند. آنها خیلی راحت روی افراد لیبل‌هایی می‌چسبানند که این یکی تلخ است، آن یکی گرم است، آن یکی سرد است یا این یکی اوراکت است. طبیعی است افرادی که تحت‌تأثیر این لیبل‌زدن‌ها قرار می‌گیرند دچار این واهمه‌هایی که می‌گویید می‌شوند و گرنه به نظر حامد بهداد و خیلی بازیگرهای دیگر که در گیر این لیبل حاضرآماده شده‌اند استعدادهایی هستند که باید از آنها در اشکال متفاوت استفاده کرد و طبیعی است یکی از کارهای کارگردان کنترل بازیگر وجود دارد.

✎ آیا دلیل این انتخاب سابقه همکاری نبود ضمن اینکه جنس بازی‌اش را می‌شناختید و احتیاج به سروکل‌زدن با بازیگر نداشتید؟
البته این هم هست. به‌رحال ما سابقه همکاری داشتیم. حامد بهداد را سوای همه این حرف‌ها دوستش دارم و وقتی قرار است دوامه با هم کار کنیم جدا از اینکه باید حرف‌های باشیم، باید همدیگر را هم دوست داشته باشیم. بنابراین راحت‌تر با او کار کردم. اما سروکل‌زدن بهمعنای خویش درمورد همه بازیگرا وجود دارد.

✎ فیلم «بوتیک» در زمان خودش، مسایل جامعه را بیان کرد. اینکه دختری عاشق ماشین برآید است و کلا دوست دارد شلوار لی بپوشد و... در فیلم «بی‌پولی» به مساله نداشتن پول به‌گونه‌ای دیگر نگاه کردید. اما در هر دو فیلم با آدم‌های واقعی و حتی دوست‌داشتنی طرف بودیم. اما در مورد «آرایش غلیظ» باید گفت قریب‌به‌اتفاق آدم‌های داستان اهل خلافتند و همه سر هم کلاه می‌گذارند. ضمن اینکه سراغ آدم‌های ویژه رفتید، البته نه به این معنی که اصلا وجود نداشته باشند، اما ملموس و دم‌دست نیستند چرا؟

البته فکر می‌کنم فراوانی آنها از مقداری که شما گفتید بیشتر است! اما قبول دارم که در مقایسه با فیلم «بی‌پولی» شخصیت‌های ویژه‌تری هستند و فراوانی آنها کمتر است.